

# نقش اقرار در اثبات جرم از منظر فقه و حقوق کیفری افغانستان

محمدناصر فهیمی<sup>۱</sup>

## چکیده

اقرار مظنون و متهم یکی از راه‌های اثبات جرم و از موضوعات مهم فقهی و حقوقی است که در بین سایر ادله اثبات از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. تحقیق پیرامون این موضوع از این جهت اهمیت دارد که روشن می‌سازد اقرار متهم در انواع جرایم چه نقش، شرایط و معیارهای دارد و هم‌چنین اقرار در تعزیرات، قصاص و جرایم موجب حد، چه تفاوت‌های باهم دارد؟ آیا در همه این جرایم یک‌بار اقرار کفایت می‌کند و یا اثبات برخی از جرایم نیاز به تعدد اقرار دارد. روشن شدن این نوع مسائل مهم حقوقی، می‌تواند نهادهای عدلی و قضایی را در تأمین عدالت تا حدی کمک نماید. روش تحقیق تحلیلی و توصیفی بوده که با بهره‌گیری از فقه و مواد قانونی، اقرار مثبت جرم به معرفی گرفته شده است.

واژگان کلیدی: اقرار، جرم، فقه، حقوق، مظنون

---

۱. ماستری حقوق جزا و جرم‌شناسی از دانشگاه بین‌المللی المصطفی (ص) - افغانستان.

## مقدمه

اقرار جزایی یکی از مسائل مهم فقهی و حقوقی است که مرتکب جرم به جرمش اقرار کرده و می‌پذیرد که جرمی را مرتکب شده است؛ اما هر اقراری حجیت و اعتبار حقوقی ندارد، بلکه تنها اقرارهای معتبرند که قوانین کیفری پیش‌بینی نموده شرایط و چگونگی تحصیل آن را به‌صراحت بیان نموده باشد. بر این اساس ضرورت اقتضا دارد تا اقرار کیفری به‌صورت روشن و واضح از سوی قانون‌گذار تعریف شده، انواع، اقسام و شرایط آن با توجه به نوعیت جرم بیان گردد.

اکنون این پرسش مطرح می‌شود که از منظر فقه و حقوق کیفری افغانستان هر اقراری به‌عنوان دلیل مثبت جرم حجیت دارد یا شرایط و معیارهای خاص برای آن تعریف شده است؟ این سؤال نیز سؤال‌های فرعی‌تری را به دنبال دارد و آن اینکه: آیا اقرار در جرایم حدود و تعزیرات تفاوت دارد و یا یکسان است؟ آیا هر جرمی با یک‌بار اقرار قابل اثبات است و یا در اثبات برخی از جرایم تعدد اقرار لحاظ شده است؟

نویسندگان در رابطه با اقرار کتاب‌هایی را نوشته‌اند اما در خصوص اقرار آن‌هم با رویکرد فقهی و حقوقی در حقوق جزایی افغانستان، تحقیق همه‌جانبه‌ای صورت نگرفته است. بر اساس همین ضرورت نگارنده بر آن شد تا در این زمینه، به تحقیق پرداخته و موضع فقه و حقوق کیفری افغانستان را نسبت به اقرار در اثبات جرم روشن سازد.

## ۱. مفاهیم

قبل از پرداختن به موضوع تحقیق لازم است کلیات و مفاهیم بیان گردد:

### ۱-۱. اقرار

#### ۱-۱-۱. اقرار از منظر اهل لغت

اقرار کلمه عربی است که در فرهنگ فارسی معین، واضح بیان کردن و آشکار گفتن و اعتراف کردن معنا شده است (معین ۱۳۶۰، ۳۲۴) و در فرهنگ‌های عربی نیز به این معنی به کار رفته است: اعتراف، تصدیق، پذیرش و استواری. اقرار از ریشه «قر» «یقر»، قراراً است و در لغت به معنای صاحب قرار و ثابت گرداندن چیزی است و هم‌چنین به معنای اذعان به حق و اعتراف به آن است (دیانی، ۱۳۸۹، ۱۰۵). به عبارت دیگر اقرار از باب افعال و از قرار گرفته شده و قرار به معنی ثبات به

کار رفته است؛ همچنین به معنای اعتراف کردن و واضح بیان کردن آمده است. در مفهوم اصطلاحی اقرار می‌توان از دو منظر بحث نمود؛ یکی از دیدگاه حقوق‌دانان و دیگر از دیدگاه فقها.

#### ۱-۲. اقرار از منظر حقوق‌دانان

دکتر جعفر لنگرودی در تعریف اقرار می‌نویسد: «اقرار عبارت است از اخبار به زیان مخبر (یا زیان موکل او) از وضع موجود، اصالتاً» و در توضیح آن بیان نموده‌اند «یعنی، در اصل به زیان اوست ولو آنکه تبعاً به سود او هم باشد.» مانند اخبار شخص به بلوغ ملازمه با تکالیف دارد، ولی بالغ موضوع حقوق هم هست. اصالتاً اقرار زوج مبنی بر فعل لواط با برادر زوجه، قبل از نکاح که رابطه نکاح قطع و این به ضرر زوجین است، مع‌ذلک، اقراری است نافذ و معتبر، اما این اقرار هم اصالتاً به ضرر مقرر است و هم به ضرر زوجه. (لنگرودی، ۱۳۸۰، ۵۳)

#### ۱-۳. اقرار از منظر فقها

فقه‌های شیعه درباره اقرار، تعاریف گوناگونی بیان کرده‌اند که به برخی آنها اشاره می‌شود: الف) اقرار، خبر دادن از حقی است بر ضرر خود، یعنی اقرارکننده خبر می‌دهد از حق غیر که در ذمه وی است.

ب) اقرار خبر دادن از حق سابق برای غیر یا نفی حق لازم از اقرارکننده است. از این تعریف چنین به دست می‌آید که اقرارکننده با اقرارش از وجود حق سابق، برای غیر، در ذمه خودش و یا نفی حق لازمی برای خویش خبر می‌دهد.

ج) اقرار، خبر دادن قطعی است به حقی لازم یا چیزی که حق یا حکمی را به دنبال دارد به ضرر خبردهنده یا نفی حق لازم یا چیزی که حق یا حکمی را در پی دارد به ضرر مخبر، برای غیر. این تعریف دربردارنده حق و یا حکمی است که اثبات حق برای غیر، اقرارکننده را به دنبال داشته و یا نفی حق و حکمی به ضرر، اقرارکننده را همراه دارد. (جمعی از پژوهشگران، ۱۳۸۶، ۹۳) از این تعریف می‌توان کمک گرفت که در موضوعات جزایی نیز اقرار به‌عنوان دلیل، اهمیت دارد.

اما در قانون اساسی اقرار چنین تعریف شده «اقرار به جرم عبارت است از اعتراف متهم با رضایت کامل و در حالت صحت عقل در حضور محکمه باصلاحیت» (قانون اساسی، ماده ۳۰). از این تعریف قانون‌گذار، چند نکته فهمیده می‌شود: اول اینکه بین اقرار و اعتراف تفاوت

وجود ندارد (برخی تفاوت‌هایی را بین این دو واژه قائل‌اند) و در تمام تحقیقات و مراحل دادرسی جزایی هر دو واژه یک مفهوم را افاده می‌کند. دوم اینکه اقرار با رضایت کامل متهم باشد، اگر بدون رضایت و یا در صورت نداشتن رضایت کامل متهم، از او اقراری اخذ شود چنین اقراری اعتبار ندارد. سوم اینکه اقرار متهم در حالت صحت عقل او صورت گیرد؛ هرگاه در حالاتی که صحت عقل صدق نکند و اقرارکننده، اقرار به ارتکاب جرم نماید، چنین اقراری از اعتبار ساقط است. چهارم اقراری از اعتبار و ارزش حقوقی برخوردار است که در حضور محکمه باصلاحیت صورت گیرد؛ بنابراین اقراری که در غیاب محکمه باصلاحیت صورت گرفته باشد ولو با رضایت کامل و صحت عقل هم باشد، هیچ اعتباری ندارد.

قانون اجراءات جزایی اقرار را این‌گونه تعریف نموده است: «اقرار، اعتراف به ارتکاب جرم است، بدون اکراه با رضایت کامل و در حالت صحت عقل، در حضور محکمه باصلاحیت.» (قانون اجراءات جزایی، فقرة ۳۵، ماده ۴)

اقرار متهم در بسیاری از نظام‌های حقوقی دنیا به‌عنوان یکی از مصادیق معتبر و با ارزش ادله اثبات دعوا پذیرفته شده است که به‌وسیله آن قاضی می‌تواند حکم قضایی خویش را در روشنای قانون صادر نموده و متهم را محکوم به مجازات نماید.

## ۲. ارکان اقرار

### ۱-۲. مقرر

#### ۱-۱-۲. تعریف مقرر

مقرر کسی است که به ضرر خود و به نفع دیگری اخبار بدهد؛ یعنی شخصی که در یک موضوع حقوقی و یا جزایی طوری اعتراف نماید که بر ضرر خودش بوده و به نفع دیگری باشد. البته تعریف از مقرر در قوانین صورت نگرفته است ولی با توجه به تعریف که از اقرار در قانون اجراءات جزایی ارائه شده می‌توان مقرر یا اقرارکننده را چنین تعریف نمود و مقرر همان شخص اقرارکننده را گوید که با رضایت و صحت عقل در حضور محکمه باصلاحیت بر ارتکاب جرم اعتراف نماید. همچنین در فقه تعریف مشخص از مقرر یا اقرارکننده صورت نگرفته است.

## ۲-۱-۲. شرایط مقرر

برای اقرارکننده شرایطی مطرح است که در ذیل به آن‌ها اشاره می‌شود:

بلوغ: یکی از شرایط لازم برای مقرر بلوغ است (امام خمینی، ۱۳۸۳، ۴۵۱) بلوغ در لغت به معنای رسیدن است و ابلاغ هم از همین ریشه و به معنای رساندن است؛ لذا فردی که به مرحله بلوغ رسیده بالغ نامیده می‌شود. بلوغ در مقابل صغیر و به معنای رسیدن است و منظور از سن بلوغ رسیدن شخص به مرحله خاصی از رشد است که اصطلاحاً بلوغ نامیده می‌شود. فقیهان مسلمان نشانه‌هایی برای بلوغ ذکر کرده‌اند که برخی از آن‌ها طبیعی، فیزیولوژیکی و برخی شرعی و قانونی است.

نشانه‌های طبیعی بلوغ در فقه عامه عبارت‌اند از: روییدن موهای خشن بر پشت آلت تناسلی، بیرون آمدن منی از مخرج معتاد (احتلام)، قاعدگی (حیض) و بارداری (حمل). اما در فقه امامیه قاعدگی و حمل از علایم بلوغ به حساب نیامده ولی کاشف از بلوغ است که قبلاً حاصل شده است. نشانه شرعی و قانونی بلوغ رسیدن به سن معین است که می‌توان آن را اماره بلوغ دانست. در واقع شارع اسلام با رسیدن صغیر به سن معین، غالباً در آن سن قوای جسمی، و طبیعی صغیر به اندازه کافی تکامل پیدا می‌کند، احکام بالغ را بر چنین فردی بار می‌نماید.

اما در سن بلوغ بین فقها اختلاف نظر شدید دیده می‌شود اکثر فقیهان امامیه به استناد پاره از روایات سن بلوغ را در پسر ۱۵ سال و در دختر ۹ سال تمام قمری می‌دانند؛ اما برخی از روایات معتبر دلالت دارند که سن بلوغ در پسر و دختر ۱۳ سال تمام قمری است و برخی از معاصرین به استناد آن‌ها فتوا داده‌اند.

مطابق ماده ۳۹ قانون مدنی سن رشد ۱۸ سال مکمل شمسی است و در این خصوص فرق بین دختر و پسر قائل نیست؛ برای هر دو سن بلوغ و رشد ۱۸ سال شمسی تعیین شده است.

علت عدم اعتبار اقرار صغیر عدم اهلیت او در تصرفات حقوقی است. عموماً صغیر اهلیت برای انجام اعمال حقوقی اعم از مالی یا غیرمالی را ندارد و بر همین اساس اقرار او در اعمال حقوقی اصولاً باطل است؛ چنانکه در ماده ۴۰ قانون مدنی صراحت دارد بر این که «شخص که از نگاه صغر سن، معتوه بودن یا جنون، غیرممیز باشد، نمی‌تواند معاملات حقوقی را انجام دهد، شخصی که به سن هفت سالگی نرسیده باشد غیر ممیز محسوب می‌شود.» هم چنین ماده ۱۰۰۳

قانون فوق حکم می‌نماید که یکی از شرایط صحت اقرار بالغ بودن مقرر است.

عقل: از جمله شرایط اعتبار اقرار این است که مقرر باید عاقل باشد. اقرار شخص مجنون اعتباری ندارد. دلیل این امر این است که مجنون به دلیل وجود نقصان در قوه عاقله و مشاعر، نسبت به اعمال خود آگاهی ندارد و فاقد قوه تشخیص است در نتیجه زمانی که به امری اقرار می‌کند اطمینانی نیست که از واقع خبر دهد؛ بنابراین اقرار او اعتباری ندارد. در این مورد ماده ۱۰۰۳ قانون مدنی مقرر داشته است: «برای صحت اقرار مقرر، شرط است که مقرر عاقل، بالغ و غیر محجور علیه باشد.» بنابراین، اقرار صغیر و مجنون در حال دیوانگی و محجور مؤثر نیست، همچنین در ماده ۳۰ قانون اساسی حکم می‌نماید که: «... اقرار به جرم عبارت است از اعتراف متهم با رضایت کامل و در حالت صحت عقل، در حضور محکمه باصلاحیت.»

مبنای اعتبار اقرار در عاقل بودن مقرر نهفته است. مبنای عقلا این است که شخص عاقل هیچ‌گاه برخلاف واقع و بر ضرر خود اقرار نمی‌کند. زمانی که شخص در حالت اختیار و از روی قصد خبری را بر ضرر خود بیان می‌کند حتماً این خبر با واقع انطباق دارد. لذا گفته‌اند: «اقرار العقلاء علی انفسهم جائز» بنابراین وقتی شخصی که دارای شرایط قانونی اقرار است علیه خود اقرار می‌کند این اقرار در حق او مؤثر است مگر اینکه ثابت شود این اقرار مبتنی بر اشتباه یا غلط بوده و یا شرایط صحت را فاقد بوده است. (قابل دسترس در سایت حقوقی رجایی)

قصد: مقرر باید در اقرار خود قاصد باشد. قصد عبارت است از تصمیم و اراده درونی بر انجام کاری که در عقود به تصمیم و اراده ایجاد یک ماهیت حقوقی قصد انشاء گفته می‌شود. منظور از قاصد بودن مقرر این است که شخص قصد اخبار داشته باشد. ماهیت اقرار خبر دادن از وجود حقی درواقع بر عهده مقرر به نفع مقرر له است و زمانی این اخبار با واقع منطبق خواهد بود که شخص از روی قصد اقرار کند؛ بنابراین اگر شخصی در حالت مستی یا در حالت خواب و یا در حالت بی‌هوشی و یا به شوخی مطلبی را بر زبان آورد که حکایت از وجود حقی بر ذمه او به نفع دیگری باشد این اقرار اعتباری نخواهد داشت. (رسولی، ۱۳۹۳، ۲۶۵)

اختیار: در تعریف اختیار گفته شده است: «حالتی است در شخص که مجرد از تأثیرات خارجی که به نحوی از انحاء در تصمیم و قصد او مؤثر واقع شود، منظور از اختیار این است که شخص در اعمال خود مکره نباشد و از روی اراده آزاد عملی را انجام دهد». بنا براین اقرار در

اثر اکراه و اجبار صحیح نیست. ماده ۳۰ قانون اساسی در این مورد بیان می‌دارد: «اظهار، اقرار و شهادتی که از متهم یا شخص دیگر به وسیله اکراه به دست آورده شود، اعتبار ندارد. اقرار به جرم عبارت است از اعتراف متهم با رضایت کامل و در حالت صحت عقل، در حضور محکمه با صلاحیت.» در اعمال حقوقی اگر شخصی در عملی که انجام می‌دهد مکره باشد آن عمل غیر نافذ است؛ اما در مورد اقرار چنین امری مصداق ندارد. اقرار به نافذ و غیر نافذ تقسیم نمی‌شود بلکه اقرار یا صحیح و دارای اثر است و یا باطل و بی‌اثر.

البته در فقه اهل سنت در خصوص کاربرد اکراه برای اخذ اقرار، اختلاف نظر است. دلیل این اختلاف هم روایات است که نقل شده است. از جمله روایت از پیامبر اسلام (ص) در خصوص دزدی که گنج ابن حقیق را دزدیده بود، فرمود عذبه حتی تستأصل (شکنجه‌اش کنید تا مستأصل شود و بگوید) و آن شخص زیر شکنجه، محل آن گنج را گفت. در بین اهل سنت کسانی که قائل به امکان اجبار برای اخذ اقرار شده‌اند به این روایت استدلال نموده‌اند، درباره حدود شکنجه نیز اختلاف نظر دارند. گروهی حد آن را به بریده نشدن گوشت و آشکار نشدن استخوان دانسته‌اند. ولی از نظر مشهور فقهای شیعه هر اقراری که با شکنجه به دست آمده باشد معتبر نیست. (دیانی، ۱۳۸۹، ۱۱۶)

رشد: یکی دیگر از شرایط مقرر این است که رشید باشد. رشد در مقابل سفاهت است و رشید کسی است که سفیه نباشد. سفیه یا غیر رشید کسی است که عقل وی به حدی رشد نکرده است که توانایی تصرف عقلانی در اموال خود را داشته باشد. ماده ۵۴۶ قانون مدنی بیان می‌دارد: «(۱) تصرف سفیه یا شخص مبتلا به غفلت بعد از ثبت قرار مبنی بر حجر، تابع احکام تصرفات صغیر ممیز است. (۲) تصرف قبل از ثبت قرار مبنی بر حجر صحیح بوده قابل ابطال پنداشته نمی‌شود، مگر اینکه در نتیجه استثمار یا توطئه صورت گرفته باشد.» در این مورد یک قاعده کلی نیز وجود دارد که فقها به آن استدلال نموده‌اند. قاعده این است که «من ملک شیئاً ملک الاقرار به». مستفاد از این قاعده این است که هر کس اختیار و سلطه انجام دادن کاری را دارد، اختیار و سلطه اقرار به آن را نیز دارا است. مثلاً اقرار صغیر غیر ممیز باطل است زیرا وی نمی‌تواند رأساً مالک چیزی شود ولی صغیر ممیز در حدودی که ولی‌اش به او اذن داده می‌تواند اقرار کند. (همان، ۱۱۸)

در فقه نیز شرایط مقرر را بیان نموده حکم می‌نماید که: «اقرارکننده باید اهلیت ناشی از بلوغ و

عقل را داشته باشد و به سبب سفاهت محجور نباشد اما حجر به خاطر ورشکستگی، مانع نفوذ اقرار نسبت به عین است نه دین.»

اما سفیه نبودن، تنها در اقرار مالی شرط است از این رو، اگر سفیه در امر غیر مالی اقرار کند، مانند اقرار به جنایت موجب قصاص و یا اقرار به نکاح و طلاق پذیرفته می‌شود. حال اگر جنبه مالی و غیر مالی باهم جمع شود اقرار او در امر غیر مالی پذیرفته می‌شود مانند سرقت که نسبت به قطع ید و دست این اقرار مؤثر خواهد بود. (امینی و دیگران ۱۳۸۵، ۵۱۱)

## ۲-۲. مقرله

### ۲-۲-۱. تعریف مقرله

مقصود از مقرله کسی است که به نفع او اقرار می‌شود و شخصی است که با اقرار دیگری ذی حق شناخته شده و دعوا به نفع وی تمام می‌شود. یا در دعوی جزایی مقرله عبارت است از فرد متضرر که از ناحیه دیگری زیان دیده و با اقرار خصم و بزهکار قضیه به نفع او و بر ضرر مقرر تمام می‌شود.

### ۲-۲-۲. شرایط مقرله

اگرچه اقرار یک عمل ارادی یک طرفه است که فقط از جانب اقرارکننده صورت می‌گیرد و بستگی به اراده شخصی دیگری ندارد؛ اما فایده و اثر اقرار تعلق به شخصی دیگری می‌گیرد که در اصطلاح «مقرله» نامیده می‌شود.

شاید به همین اساس است که در اکثر موارد به شرایط مقرله توجه صورت نگرفته باشد؛ از جمله وقتی این موضوع در حقوق افغانستان مورد بررسی قرار می‌گیرد نیز دیده می‌شود که خصوصیات و ویژگی مقرله در قوانین افغانستان اعم از قوانین جزایی و مدنی بیان نشده است به جز موردی که در ماده ۱۰۰۶ قانون مدنی ذکر شده است که «اختلاف مقرر و مقرله در سبب اقرار، مانع صحت آن نمی‌گردد.» اما دانشمندان حقوق شرایط را برای مقرله در دعوی مدنی بیان نموده است؛ از جمله اهلیت تمتع، موجود بودن و معلوم بودن را برای مقرله در امور مدنی شرط دانسته است که در فقه نیز به آن پرداخته شده است و فقها در تعیین شرایط مقرله نیز اختلاف نظر دارند. (جمعی از پژوهشگران، ۱۳۸۶، ۱۲۱) چون موضوع بحث اقرار در امور جزایی است از بحث تفصیلی آن صرف نظر می‌شود.



اما اقرار در امور جزایی نیز به صورت غیر مستقیم به نفع شاکی خصوصی یا مدعی العموم است که نمی‌توان وی را همانند مقررله در امور مدنی دانست تا شرایط مذکور در مورد وی قابل اجرا باشد. با آن‌هم جز در مواردی که موجود یا معلوم بودن مقررله، مؤثر در تعقیب است باید اقرار را قابل ترتیب اثر دانست، مثلاً اگر جرم قائم به شخص باشد و مجنی علیه فوت کند اقرار به نفع وی اثر ندارد اما با توجه به اینکه اقرار دلیل مستقلاً برای اثبات دعوای جزایی نیست و مرجع قضایی حق تحقیق در مورد آن و تجزیه و تحلیل آن را دارد، اقرار را در صورت مجهول بودن یا فقدان مقررله می‌توان منشأ اثر دانست. (زراعت، ۱۳۹۰، ۱۹۵)

## ۲-۳. مقربه (موضوع اقرار)

موضوع اقرار (مقربه) گاهی مال است (عین یا دین) گاهی جرم است و گاهی حق، مانند حق حضانت، حق ولایت و زوجیت و... اقرار به مال صحیح است مشروط به اینکه مال معلوم باشد، اقرار به مال مجهول صحیح نیست و اقرار به نسب، زوجیت، ولایت و... هم باید معلوم باشد. در دعوای جزایی «جرم» موضوع اقرار است و شرط خاص ندارد و اقرارکننده باید شرایط عمومی را داشته باشد و مقررله در اینجا به معنای خاص آن‌که در اقرار به اموال است، نیست. اقرار ممکن است مستقیماً به جرم تعلق نگیرد بلکه یکی از ارکان یا شرایط جرم، موضوع اقرار واقع شود مانند اینکه مجرمی که انتساب اتهام خریدن مال مسروقه به وی از راهای همچون شهادت شهود به اثبات رسیده است، اقرار نماید که مال را با علم به مسروقه بودن آن، خریده است، یا به قصد قبلی خویش برای ارتکاب قتل عمد، اقرار نماید.

موضوع اقرار باید همواره رویداد و واقعه خارجی باشد و نمی‌توان به قواعد حقوقی یا آثار قانونی اقرار کرد، مانند اینکه طرفین دعوا به لازم بودن قواعد اجاره یا مسؤولیت تلف کننده مال دیگری اقرار نمایند، در این موارد دادگاه و محکمه به مفاد اقرار توجهی نمی‌کند و تشخیص خود را ملاک قرار می‌دهد مگر اینکه اقرارکننده با اشتباه در قانون، به نفع دیگری اقرار نماید مثلاً به گمان اینکه قانون، پرداخت نفقه زوجه موقت را بر عهده زوج قرار داده است نسبت به طلب زوجه، اقرار کند در این صورت محکمه می‌تواند به تجزیه و تحلیل موضوع پردازد و اقراری را که مبتنی بر اشتباه صادر شده بی اعتبار اعلام نماید. (همان، ۱۹۸)

از منظر فقه مقربه باید در تحت سلطه مقر باشد که در صورت ثبوت بتواند در اختیار مقررله قرار

دهد، مانند اینکه مالی بر ذمه مقرر باشد یا اینکه عینی، منفعتی، عملی یا ملکی در تحت ید مقرر باشد، یا حقی باشد که مطالبه آن جایز باشد مانند حق خیار، حق قصاص، حق شفعه و... یا برای مقربه حکمی و اثری باشد مانند اقرار کردن به آنچه حد را واجب می‌کند. (جمعی از پژوهشگران، ۱۳۸۶، ۱۲۱)

بنابراین به نظر می‌رسد که در امور جزایی شرایط خاص برای مقربه مطرح نیست بلکه هر امری که موضوع یا حقی را به نفع مقررله اثبات نماید می‌تواند مقربه قرار گیرد.

### ۳. اقرار در جرایم موجب قصاص

در تعریف قصاص آمده است: «مجازات معین واجبی است که حق الناس است» نکته‌ای که در اینجا شایان ذکر است آن است که برخی از فقهای اهل سنت قصاص را در زمره حدود محسوب داشته‌اند. در باب ارزش اثباتی اقرار، مشهور فقهای امامیه بر این عقیده‌اند که قصاص با یک‌بار اقرار اثبات می‌شود. گروهی دیگر از فقها از جمله شیخ طوسی، ابن ادریس، ابن البراج و طبرسی، بر این عقیده‌اند که دو بار اقرار در اثبات قصاص معتبر است. بر قول مشهور علاوه بر اطلاق ادله اقرار، صحیحیه فضیل نیز دلالت می‌کند. این صحیحیه بیان می‌دارد که «از امام صادق<sup>(ع)</sup> شنیدم که می‌فرمایند: هرگاه شخصی در نزد امام یک‌بار اقرار به حقی از حدود الله نماید آزاد باشد یا برده، آزاده باشد یا کنیز - امام باید حد بر او جاری نماید... بعضی از اصحاب به ایشان گفتند: ای امام این حدود چه می‌باشند که اگر شخصی یک‌بار در نزد امام به آن‌ها اقرار نماید حد بر او جاری می‌شود؟... تا جایی که فرمود: و اگر اقرار به قتل شخصی نماید او را قصاص نمی‌کنم تا این که اولیاء مقتول حاضر شوند و طلب قصاص نمایند».

صحیحیه دیگری که نظر مشهور را تأیید می‌کند، صحیحیه زراره از امام صادق<sup>(ع)</sup> است که بیان می‌دارد: «از امام صادق<sup>(ع)</sup> در مورد مردی سؤال کردم که قتلی انجام داده و به‌سوی حاکم آورده شده... تا اینکه مردی آمد و در نزد حاکم اقرار نمود که من مقتول را عمداً کشته‌ام و این مردی که شهود علیه او شهادت داده‌اند بری از قتل می‌باشد پس او را نکشید و مرا به خاطر قتل محاکمه کنید... امام صادق<sup>(ع)</sup> فرمود: اگر اولیاء مقتول خواستند کسی که اقرار کرده است را قصاص کنند، پس می‌توانند این کار را انجام دهند».

اما قول قائلین به اعتبار دو بار اقرار ظاهراً وجهی ندارد و استدلالی که مبنی بر احتیاط در دماء نموده و این که قتل کمتر از سرقت نیست ضعفش واضح است. اگر این استدلال صحیح باشد، به ناچار باید در قتل چهار اقرار را معتبر دانست، زیرا قتل کمتر از زنا نیست. در نزد فقهای اهل سنت نیز یک بار اقرار در اثبات قصاص کفایت می کند. (ابن معجز، ۱۴۱۶، ۳۵)

برخی از حقوق دانان نیز به تبعیت از مشهور فقها، یک بار اقرار را کافی در اثبات قصاص می دانند. (گلدوزیان، ۱۳۷۲، ۹۱) اما حقوق جزای افغانستان در قصاص همان احکام فقه اسلامی را پذیرفته (ماده ۱) و با توجه به نظریات مختلف فقها بر قاضی است که در این مورد نظر مشهور و نزدیک به احتیاط که با اصل برائت و حقوق مظنون و متهم نیز سازگاری داشته باشد انتخاب و در اثبات قصاص از آن استفاده نمایند.

#### ۴. اقرار در حدود

در این بخش به بررسی ارزش اثباتی اقرار در هر یک از جرایم حدی که در شریعت مقدس اسلام مقرر شده است خواهیم پرداخت. حد در شرع عبارت است از مجازات واجب معینی که حق خدا است. اما نکته ای که در اینجا شایان ذکر است، آن است که حدی بودن برخی از جرایم از دیدگاه فقهای شیعه و سنی، مورد اتفاق است اما در برخی دیگر از جرایم اختلاف نظر وجود دارد، زیرا برخی از جرایم طبق نظر فقهای شیعه در زمره حدود قرار دارند، در حالی که فقهای اهل سنت آن ها را در زمره تعزیرات قرار داده اند.

##### ۱-۴. اقرار در زنا

این جرم یکی از جرایمی است که فقهای شیعه و سنی در حدی بودن آن اتفاق نظر داشته، اما در تعریف آن اختلاف دارند. زنا عبارت است از داخل کردن آلت مرد در فرج زنی که بر او حرام است، بدون سبب مباح کننده و بدون شبه (خواه در قبل و خواه در دبر) به مقدار حشفه (حلی، ۱۴۱۰، ۱۷۰)

برخی از فقهای اهل سنت نیز همین تعریف را پذیرفته اند، اما برخی دیگر زنا را اختصاص به وطی در قبل داده و وطی در دبر را از تعریف خارج دانسته اند.

قانون جزای افغانستان بدون اینکه از زنا تعریف مشخص را ارائه دهد برای این جرم مجازات را

پیش‌بینی نموده است چنانچه در ماده ۴۲۶ حکم می‌نماید: «هرگاه در جرم زنا شرایط تطبیق جزای حد موجود نگردد، یا به علت شبهه و یا یکی از اسباب دیگر حد ساقط گردد مرتکب مطابق احکام این فصل مجازات می‌گردد.» هم‌چنین قانون منع خشونت علیه زنان که به نحوی از قواعد حقوقی غرب پیروی نموده تجاوز جنسی را به زنا و لواط تعریف کرده است بدون آنکه تعریف روشن از عمل زنا و لواط داشته باشد. (ماده ۳) و میان زن بالغ و نابالغ این‌گونه تفاوت قائل شده است که زنا یا لواط در زن بالغ توأم با اکراه تجاوز جنسی محسوب می‌شود و انجام این عمل بالای زن نابالغ چه با اکراه و یا بدون اکراه مصداق تجاوز جنسی است.

در قسمت زنان بالغ این سؤال مطرح است که آیا اگر زنا و لواط با رضایت باشد در این صورت زنا و لواط نیست، یا تجاوز جنسی گفته نمی‌شود؟ و یا زنا و لواط گفته می‌شود اما آن حرمت و قباحت را ندارد؟ و یا اینکه رضایت مشروعیت و حلیت آور است؟ و اگر حلیت آور نباشد پس این عمل را چه باید نام نهاد؟ این سؤالات اساسی است که قانون‌گذار باید به صورت روشن تعریف جامع مطابق ارزش‌های اسلامی باید ارائه می‌داد که متأسفانه به این ضرورت توجه صورت نگرفته و نقص این قانون آشکار است.

## ۲-۴. اقرار در لواط

لواط وطی کردن مذکر است، مذکر دیگر را. «منظور از لواط هم جنس بازی مردان است با یکدیگر.» (خویی، ۱۳۹۲، ۷۲) در قانون جزای افغانستان از لواط تعریف نکرده اما در ماده ۴۲۷ حکم می‌کند که: «شخص که با مؤنث زنا یا لواط و یا با مذکر لواط نماید حسب احوال به حبس طویل محکوم می‌گردد.» از نظر فقهای شیعه لواط یکی از حدود مقرر در شریعت اسلام است. برخی از فقهای اهل سنت نیز همین عقیده را دارند. اما طبق عقیده برخی از فقهای اهل سنت، لواط در زمره تعزیرات است. (ابوزکریا، ۱۴۰۳، ۴۱۷) در مورد ارزش اثباتی اقرار در جرم لواط باید گفت: از منظر فقهای امامیه، لواط با چهاربار اقرار ثابت می‌شود. بر این امر ادعای اجماع شده است.

## ۳-۴. اقرار در محاربه (قطاع الطريق)

محاربه نیز هم از منظر فقهای امامیه و هم از منظر فقهای اهل سنت از جمله حدود الهی است. (همان، ۳)

در تعریف این جرم آمده است: محاربه یعنی شمشیر کشیدن به قصد ترساندن مسلمانان. (عاملی، ۱۳۸۸، ۴۲۵) و محارب قاطع طریق است به خاطر منع رفت و آمد و به دلیل عدم انتفاع مرور در آن، هرچند قصد اخذ مال عبور کنندگان را نداشته باشد؛ و مراد از قطع ترساندن است، نه جلوگیری.

قانون گذار ما از محارب تحت عنوان راهزنی یاد نموده و در ماده ۴۴۷ قانون جزا چنین تعریف می کند «شخصی که به قصد گرفتن مال از طریق مغالبه در راه عام و یا در هر جای دیگر با سلاح یا ابزار که مشابه سلاح باشد موضع گرفته و مرتکب یکی از افعال آتی گردد- تخویف عابرین، گرفتن مال غیر با تهدید یا اکراه، قتل انسان، قتل انسان و گرفتن مال غیر- راهزن شمرده می شود.» و در فقره ۲ ماده فوق چنین حکم می کند که: «اگر در جرم راهزنی شرایط اقامه حد تکمیل نگردد و یا به نحوی از انحاء جزای محکوم بهای حد ساقط شود مرتکب مطابق به احکام مندرج این فصل تعزیراً مجازات می گردد.» همچنین در ماده ۴۴۹ قانون مذکوره آمده است که: «راهزن قاتل به اعدام محکوم می گردد.»

#### ۴-۴. اقرار در شرب خمر

فقههای امامیه و اهل سنت در کتب خود تعاریفی از این جرم ارائه نموده اند از آن جمله: شرب خمر عبارت است از خوردن آنچه مست کننده باشد. هرچند مقدار کم آن مست کننده نباشد. هم چنین خوردن آب جو با اختیار و علم به تحریم، هرچند که علم به وجوب حد نداشته باشد. (طباطبایی، ۱۴۲۲، ۵۴۴)

همچنین تعریف دیگر بیان می دارد: شرب خمر عبارت است از نوشیدن مسلمان آنچه را که جنس آن مست کننده باشد. به وسیله دهان، زمانی که به حلق برسد، هرچند که به جوف نرسد (بنابراین در خوردن از راه دماغ و مانند آن حدی نیست، هرچند که جوف برسد).

فقههای امامیه بر این عقیده اند که: هر کسی مسکری را بنوشد در حالی که عالم به تحریم، مختار، بالغ و عاقل باشد، بر او حد جاری می شود. در این حکم فرقی در قلیل و کثیر بودن مسکر وجود ندارد. همچنان که فرقی در نوع آن در این که از خرما، جو و ... گرفته شده باشد، نیست. (خویی، ۱۳۹۲، ۲۶۵)

ماده ۳۴۹ قانون جزای افغانستان حکم تعزیری عاملین شرب خمر را چنین بیان می دارد

«شخصی که مواد مخدر یا مسکر را استعمال نماید به حبس سه ماه الی شش ماه یا جزای نقدی سه هزار الی شش هزار افغانی یا به هردو جزا محکوم می‌گردد. مگر اینکه در قانون طور دیگری حکم شده باشد.»

در میان اهل سنت نیز با وجود آنکه در حدی بودن این جرم اجماع وجود دارد، قولی، این جرم را در دسته جرایم تعزیری قرار داده است.

#### ۴-۵. اقرار در سرقت

سرقت حدی که در اینجا مورد بحث ما می‌باشد عبارت است از «برداشتن مال غیر از حرز» فقره ۲ ماده ۴۵۴ قانون جزا نیز در تعریفی مشابه بیان می‌دارد: «به مقصد این قانون شخصی که مال منقول و متقوم ملکیت غیر را طور خفیه بگیرد سارق شمرده می‌شود.» بر اساس تعریف که قانون جزا از سارق ارائه نموده است، ویژگی‌های سرقت به قرار ذیل است:

- مال که مورد سرقت قرار می‌گیرد منقول باشد. بنابراین سرقت مال غیر منقول امکان ندارد؛
- مال منقول متقوم باشد و ارزش اقتصادی مورد توجه داشته باشد؛
- این مال منقول متقوم در ملکیت غیر باشد؛
- به طور خفیه و پنهانی سرقت شده باشد.

فقره ۱ ماده فوق حکم تعزیری این جرم را بیان می‌دارد که هرگاه در جرم سرقت شرایط حد تکمیل نگردد سارق مطابق احکام مندرج این فصل مجازات می‌گردد. (ماده ۴۵۴)

سرقت حدی هم از منظر فقهای امامیه و هم از دیدگاه اهل سنت از جمله حدود الهی بوده و موجب قطعید می‌گردد. گرچه در میزان مال مسروقه موجب قطع و مقداری از دست که باید قطع شود اختلاف نظر دارند. (طوسی، ۱۴۲۰، ۴۰۹)

#### ۵. اقرار در تعزیرات

فقهای امامیه و اهل سنت تعاریف متعددی از تعزیر ارائه نموده‌اند.

از جمله در کلام فقهای امامیه آمده است: تعزیر در لغت به معنای تأدیب و در شرع مجازاتی است که مقدار آن شرعاً مشخص نشده و موکل به نظر حاکم شده است تا بنا بر مصلحت تصمیم بگیرد. (گلپایگانی، ۱۴۱۲، ۲۰)

در کلام فقهای اهل سنت نیز آمده است: تعزیر در لغت به معنای منع و در اصطلاح به معنی تأدیب است زیرا از پرداختن به عمل قبیح جلوگیری می‌کند. (بهوتی حنبلی، ۱۴۱۸، ۱۵۴) همچنین آمده است: تعزیر مجازات غیر معین واجبی است که حق الله است.

بنابراین، از دقت در تعاریف یادشده، تفاوت میان حد و تعزیر روشن می‌شود و آن این که حد مجازاتی است که مقدار آن در شرع مشخص شده است؛ اما تعزیر مجازاتی است که مقدار آن در شرع مشخص نشده و به مصلحت حاکم واگذار شده است.

در این که موجبات تعزیر چه است فقهای امامیه و اهل سنت اتفاق نظر دارند که هر معصیتی که در آن حدی نباشد، تعزیر در آن به کار برده می‌شود؛ همانند معاشرت با زن اجنبی بدون وطی، سرقتی که در آن قطع ید نیست، سب و دشنامی که موجب قذف نباشد، وطی بهیمه و...

همچنین فقهای امامیه بر این عقیده‌اند که در مواردی که چهاربار اقرار لازم است تا حدی جاری شود، اگر کمتر از چهاربار اقرار صورت گیرد، اقرارکننده تعزیر می‌شود یا در مواردی که دوبار اقرار لازم است، اگر یکبار اقرار صورت گیرد، تعزیر می‌شود. در اینجا سؤالی که مطرح است این است که: اگر در جلسات اقرار، تعدد معتبر باشد، ولی کسی از فقها به این حکم ملتزم نشده است. در پاسخ این سؤال باید گفت: قاضی وقتی می‌تواند برای یکبار اقرار، حکم تعزیر ثابت کند که بداند او دیگر اقرار نخواهد کرد. ولی اگر احتمال بدهد که بار دیگر تا ۲ یا ۴ بار اقرار خواهد کرد، حق تعزیر ندارد. (قبله‌ای خویی، ۱۳۸۵، ۱۱۵)

در مورد ارزش اثباتی اقرار در تعزیرات باید گفت: در میان فقهای امامیه برخی بر این عقیده‌اند که: تعزیر با یکبار اقرار اثبات می‌شود. دلیل این قول عموم ادله و عدم موجب برای تقیید است. البته گفته شده دو بار اقرار معتبر است، حتی در مسالک از علامه نقل شده است که خلافتی در آن وجود ندارد؛ اما دلیل این قول مشخص نیست، بلکه از عبارت محقق در شرایع میل به اعتبار یک اقرار در ثبوت تعزیر یا تردید در قول به اعتبار دو بار اقرار به نظر می‌رسد. بنابراین ظاهراً یکبار اقرار در اثبات تعزیر کفایت می‌کند. (خویی، ۱۳۹۲، ۳۳۹)

اما در قوانین جزایی افغانستان نه راجع به تعزیرات تعریف مشخصی ارائه شده و نه اینکه تعزیرات با چندبار اقرار قابل اثبات است مطلبی را بیان نموده است. در حالیکه می‌بایست قانون‌گذار ما تعزیرات را تعریف نموده و چگونگی اثبات آن با اقرار را نیز روشن می‌ساخت؛ اما تمام بحث‌های

مربوط به جرایم موجب قصاص، حدود و دیات را قانون جزای افغانستان واگذار کرده به فقه اسلامی چنانچه در ماده ۱ به صراحت بیان می‌دارد که: «این قانون جرایم و جزایهای تعزیری را تنظیم می‌نماید. مرتکب جرایم حدود، قصاص و دیات مطابق احکام فقه حنفی شریعت اسلام مجازات می‌گردد». البته می‌توان گفت که بعد از تصویب قانون اساسی جدید و رسمیت مذهب جعفری محکمه می‌تواند از احکام هر دو فقه اسلامی استفاده نماید.

بنابراین، اقرار در این گونه از جرایم با نوعیت جرم از دیدگاه فقه حنفی و جعفری تفاوت‌های در تعداد و چگونگی اقرار دارد که مطابق قول مشهور فقهای امامیه در اثبات جرایم چون زنا، لواط و مساحقه چهار بار اقرار لازم است اما در اثبات قوادت دوبار اقرار کفایت می‌کند. جرایم غیرجنسی بنا بر قول مشهور با یک بار اقرار ثابت می‌شود؛ البته اقوال مخالف مشهور نیز وجود دارد؛ اما از دیدگاه فقهای اهل سنت به استثنای اختلاف نظری که در باب زنا وجود دارد، در سایر موارد تکرار اقرار شرط نیست؛ بلکه با یک بار اقرار قابل اثبات است.

### نتیجه‌گیری

با مطالعه که از موضوع اقرار به عمل آمد و بررسی تحلیلی که از این موضوع در حقوق جزای افغانستان و فقه اسلامی صورت گرفت، نتایج زیر به دست می‌آید:

۱. اقرار به عنوان یکی از ادله اثبات دعوای جزایی در فقه و حقوق به رسمیت شناخته شده است؛ اما در قوانین کیفری و جزایی افغانستان - با توجه به اهمیت که اقرار دارد که حتی از آن به اسم ملکه دلایل نام می‌برند - آن چنان مورد توجه قانون‌گذار قرار نگرفته است و مقررات جزایی کامل و صریحی که حدود، اعتبار و ارزش آن را روشن سازد در حقوق جزای موضوعه وجود ندارد.

۲. قانون جزا که یک قانون ماهوی است از ابتدا قلمرو بحث را مشخص نموده به اینکه این قانون جرم و مجازات‌های تعزیری را بیان می‌دارد. اما مباحث مربوط به حدود، قصاص و دیات مطابق احکام فقه اسلامی اجراآت می‌گردد و قانون اجراآت جزایی که قانون شکلی است حکم می‌نماید که احکام این قانون بر تمام جرم و مجازات قابل اجرا باشد ولی قانون جزا بحث کافی و لازم از اقرار را مطرح نکرده به جز تعریف و اینکه اقرار اکرایی اعتبار ندارد.



بحث از شرایط و خصوصیات اقرار در جرایم گوناگون به میان نیامده است و این که چگونه اقرار و با چه کمیت و کیفیت مثبت جرم است که این یک خلاء و نقض قانون در عرصه حجیت و دلالت اقرار محسوب می‌شود.

۳. اقرار انواع و اقسامی دارد که از مجموع آن تنها اقرار اجباری از اعتبار ساقط بوده و سایر انواع اقرار که واجد شرایط باشد اعتبار و ارزش دلیل واقع شدن را دارد. همچنین از نظر تحصیل و اخذ نیز اقرار به اقسام قابل تقسیم است که از منظر حقوقی اقرار در محکمه معتبر شمرده شده است و اقرار در خارج از محکمه قابل پذیرش نیست. اقرار مدنی و اقرار جزای و همین‌طور اقرار در حق الله و حق الناس فی الجمله تفاوت‌های جزئی دارد که اقوال علما در متن تحقیق به‌طور مفصل توضیح داده شده است.

۴. در حقوق جزای افغانستان: اقرار، شهادت شهود، اسناد، شناسایی مظنون طور بالمواجه در صف و قراین به‌عنوان ادله اثبات دعوا پذیرفته شده است که در فقه اسلامی علاوه بر آن قسامه را نیز به‌عنوان دلیل اثبات‌کننده جرم مخصوصاً در جرم قتل، معرفی نموده که در صورت نبود سایر ادله به آن تمسک بسته و به‌وسیله آن می‌توان جرمی را اثبات و یا موضوعی را نفی ورد کرد.

۵. جرایم تعزیری با هر اقراری قابل اثبات است، اما در جرایم موجب حدود در اکثر موارد تعدد و تکرار اقرار در فقه اسلامی شرط شده است.

## منابع

۱. دیانی، عبدالرسول. ۱۳۸۹. ادله اثبات دعوا در امور مدنی و کیفری، تهران، نشر میزان.
۲. رسولی، عبدالحسین. ۱۳۹۳. ادله اثبات دعوا در حقوق افغانستان، کابل، انتشارات فرهنگ.
۳. لنگرودی، محمدجعفر. ۱۳۸۰. ترمینولوژی حقوق، چاپ هشتم. تهران.
۴. معین، محمد. ۱۳۶۰. فرهنگ فارسی، ج ۱، تهران، انتشارات سپهر، چاپ چهارم.
۵. قبله‌ای خویی، خلیل. ۱۳۸۵. قواعد فقه (بخش جزا)، تهران، انتشارات سمت، چاپ دوم.
۶. خویی، سید ابوالقاسم. ۱۳۹۲. تکملة المنهاج، ج ۱، مترجم علیرضا سعید، انتشارات خرسندی، تهران، چاپ پنجم.
۷. خمینی، روح‌الله. ۱۳۸۳. تحریر الوسیله، انتشارات اسلامی، قم، ج ۴، چاپ بیست و یکم.
۸. گلدوزیان، ایرج. ۱۳۷۲. حقوق جزای عمومی، ج ۱، تهران، انتشارات مجد.
۹. ابن معجوز، محمد. ۱۴۱۶. وسائل الاثبات فی الفقه الاسلامی، قاهره، دار الحديث الحسنية.
۱۰. بهوتی حنبلی، منصور بن یونس. ۱۴۱۸-۱۹۹۷ م. کشف قناع، ج ۶، بیروت، دار الکتب العلمیه، چاپ دوم.
۱۱. گلپایگانی، سید محمدرضا. ۱۴۱۲. الدر المنضود فی الاحکام الحدود، قم، دارالقرآن الکریم، چاپ اول.
۱۲. طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن. ۱۴۲۰. الخلاف فی الاحکام، ج ۵، قم، موسسه نشر اسلامی، چاپ اول.
۱۳. طباطبایی، السید علی. ۱۴۲۲. ریاض المسائل فی بیان احکام الشرع بالدلائل، ج ۱۳، قم، موسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین بقم المشرفه، چاپ پنجم.
۱۴. نووی، الدمشقی ابوزکریا یحیی بن شرف. ۱۴۰۳. المجموع فی شرح المذهب، ج ۱۷، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی، چاپ اول.

۱۵. حلی، حسن بن یوسف بن مطهر (ملقب به علامه حلی). ۱۴۱۰. ارشاد الازدهان الی احکام ایمان، ج ۲. قم، موسسه نشر اسلامی، چاپ اول.
۱۶. ابن معجوز، محمد. ۱۴۱۶ ه. ق. وسائل الاثبات فی الفقه الاسلامی، قاهره، دار الحديث الحسنيه، چاپ اول.
۱۷. گلدوزیان، ایرج. ۱۳۷۲. حقوق جزای عمومی، جلد ۱، تهران، انتشارات مجد، چاپ اول.
۱۸. بهائی عاملی، بهاءالدین. ۱۳۸۸. جامع عباس، تهران، انتشارات حیدری، چاپ سوم.
۱۹. جمعی از نویسندگان. ۱۳۸۶. ادله اثبات دعاوی کیفری، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مشهد، چاپ سوم
۲۰. مهدی، رجبی، اقرار در امور کیفری، قابل دسترسی در:  
<http://www.pajoohe.com/fa/index.php?Page=definition&UID>
۲۱. قانون اساسی، ۱۳۸۲
۲۲. ناشر؟ قانون اجراءات جزای موقت. ۱۳۸۲
۲۳. وزارت عدلیه. ۱۳۹۳. قانون اجراءات جزای، کابل، هفتم.
۲۴. قانون جزا، ۱۳۵۵